



## « خداوندا ، ایمان ما را زیاد کن »

بر حسب الهیات مسیحی «ایمان» عبارت است از پاسخ دادن انسان به دعوت و ندای خدا می باشد ، خدائیکه تنها آرزویش این است که همه انسانها بتوانند با دریافتن فیض ایمان نجات و زندگی ابدی داشته باشند . بنابراین ایمان زنده آنست که کل وجود انسان در ارتباط و اتحاد با خدا قرار میدهد . ایمان فقط داشتن یک شناخت نظری و پذیرفتن بعضی از حقایق دینی نیست ، بلکه اعتقادی است عمیق و محکم که کل زندگی انسان را در بر میگیرد و آنرا دگرگون میسازد ، چون ملاقاتی است با خدای زنده که تنها حقیقت کامل و جاودانی است و بقیه حقایق که جزئی و محدود هستند از وی نشأت میگیرند .

طبق تعالیم پولس رسول ایمان ، امید و محبت سه تا فضائل الهی می باشند که از هم جدا ناپذیر هستند . ایمان زنده و حقیقی منشأ یک امید واقعی و پر فیض و برکت است که به ایماندار قدرت ایستادن جلوی مشکلات و سختیهای زندگی روزمره میدهد .

چنانکه پولس رسول می فرماید : "با کوششی خستگی ناپذیر و با شوق و ذوق خدا را خدمت کنید . امیدتان مایه شادی شما باشد و در رنج و مصیبت بردبار باشید و از دعا کردن خسته نشوید" (رساله به رومیان باب ۱۲ آیه ۱۲) . همچنین ایمان زنده و حقیقی باید همراه با کارهای نیک و محبت آمیز باشد . محبت زیباترین ثمره ایمان است . از طریق محبت است که ایمان فعال میگردد و از آن ثمرات نیکوی مهربانی و دلسوزی به بار میآید . ایمان بدون محبت پوچ و باطل است .

دوستان گرامی ، موضوع مقاله این شماره «پیام» ایمان می باشد . در انجیل لوقا می خوانیم که رسولان به عیسی خداوند عرض کردند «ایمان ما را زیاد کن» (باب ۱۷ آیه ۵) .

در ابتدا باید بدانیم که ایمان مسیحی یکی از عطایای روح القدس می باشد و نشانه بارز محبت خدا برای هر یک از ماست ، بهمین دلیل وقتیکه رسولان فهمیدند که ایمانشان کم و ضعیف است از خداوند خواستند تا آنرا افزایش و تقویت نماید .

ایمان مسیحی محصول و زائیده کوشش و تلاش ما نیست بلکه فیضی است که خدای مهربان به ما می بخشد . یکی از مهمترین خصوصیات ایمان طبق انجیل مقدس داشتن اطمینان کامل و اعتقاد عمیق به اینکه خدا به همه وعده هایی که داده است عمل میکند ، چون او نسبت به وعده هایش وفادار می باشد .

نویسنده نامه به عبرانیان می فرماید : "ایمان اطمینانی است به چیزهایی که به آن امیدواریم و اعتقادی است به چیزهاییکه نمی بینیم" (باب ۱۱ آیه ۱) .

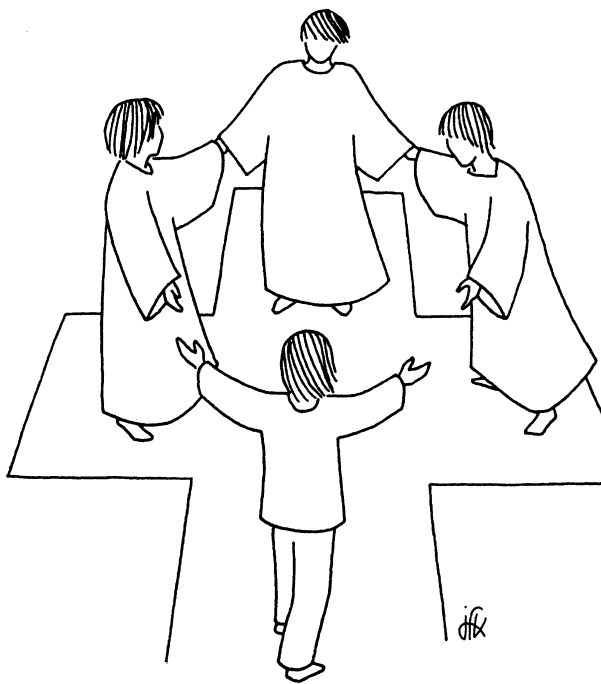
پایه ایمان کلام خدای زنده است ، ابراهیم به کلام خدا ایمان آورد و طبق آن عمل کرد . به همین دلیل او بعنوان پدر ایمانداران شناخته شده است . همچنین از دیدگاه خداوندمان عیسی مسیح منشأ ایمان زنده شنیدن کلام خدا و بجا آوردن آن می باشد . "عیسی فرمود: خوشبحال آن کسانیکه کلام خدا را بشنوند و آنرا بجا آورند" (لوقا باب ۱۱ آیه ۲۸) .

علاوه بر دعا و کلام خدا که برای تقویت ایمان بسیار ضروری می باشند. انجام کارهای محبت آمیز نیز مخصوصاً نسبت به فقیران، نیازمندان و رنج دیده گان در تثبیت و محکم نگه داشتن ایمان نقشی بسیار مؤثر دارند. بنابراین میشود سه تا ویژه گیهای شخصی ایماندار بدین صورت خلاصه کرد: ایماندار حقیقی عاشق کلام خداست، اهل دعا و نیایش است و از راه اعمال نیک و خدا پسندیده محبت خود را به هموعانش نشان میدهد. در خاتمه ما نیز همانند شاگردان به عیسی مسیح منشأ و سرچشمه ایمان ما بگوئیم: "ای خداوند ایمان ما را افزایش ده" آمین

خدمتگزار شما

رمزی گرمو

اسقف اعظم خلیفه گری آشوری کلدانی کاتولیک تهران



دوستان عزیز: برای فیض ایمان که خدا به ما عطا نمود او را از ته قلب شکر و سپاس گوئیم. از راه ایمان است که خدا راز خود را برای ما مکشوف میسازد و با ما یک ارتباط بسیار صمیمی و شادی بخشی را برقرار میکند. توسط فیض ایمان است که خدا زیبایی و جذابیت خود را برای ما آشکار میسازد تا اینکه مجذوب و فریفته او شویم و او را بعنوان بالاترین و ارزشمندترین هدف زندگی خود قرار دهیم. اما باید بدانیم که «ایمان» یک تعهد بسیار جدی برای ما ایجاد میکند. چنانکه ازدواج یک تعهدی است بین زن و مرد، همچنین ایمان تعهدی است بین خدا و هر یک از ما. عطیه ایمان که نشانه بارز محبت خدا برای ماست یاد آور آن پیمانی است که توسط خون پاک و مقدس خداوندمان عیسی مسیح ممهور و مختوم گردید. در انجیل متی می خوانیم: "انگاه عیسی پیاله را برداشت و پس از شکر گزاری آنرا به شاگردان داد و گفت: همه شما از این بنوشید زیرا این خون من است که اجرای پیمان تازه تأیید میکند و برای آمرزش گناهان بسیاری ریخته میشود" (باب ۲۶ آیه ۲۷-۲۸).

جهان امروز مملو از وسوسه ها و لغزشهایست که می توانند ایمان ما را تضعیف کرده و از بین ببرند. تاریخ کلیسا نشان میدهد که برخی از مسیحیان در اثر جفاها و شکنجه ها ایمان خود را از دست داده و منکر مسیح شده اند و بعضی ها نیز در اثر وابستگی بیش از حد به ثروتها و لذتهای این جهان زود گذر بی ایمان شدند. تا اینکه بتوانیم با چنین خطراتی مقاومت کنیم باید به فکر تقویت و استحکام بخشیدن به ایمان خود باشیم. ایمان مسیحی از طریق شنیدن کلام خدا و تعمق در آن ریشه دار و بارور میشود. پولس رسول می فرماید: "ایمان از شنیدن پیام میاید و پیام ما کلام مسیح است" (رساله به رومیان باب ۱۰ آیه ۱۷).

همچنین توسط دعای انفرادی و دسته جمعی ایمان رشد و نمو میکند و می تواند در برابر وسوسه های فریبنده این دنیا ایستادگی کند. عیسی به شاگردانش گفت: "بیدار باشید و دعا کنید تا دچار وسوسه نشوید، روح مایل است اما جسم ناتوان" (انجیل متی باب ۲۶ آیه ۴۱).

## به راستی چه اتفاقی می افتاد؟

به راستی چه اتفاقی می افتاد اگر خدا هم مثل ما رفتار می کرد؟

چی می شد اگر ... ؟

خدا برای برکت دادن ما در امروز وقتی نداشت چونکه ما دیروز وقتی برای تشکر کردن از او نداشتیم؟

چی می شد اگر ...؟

خدا تصمیم بگیره که از فردا دیگه ما را هدایت نکنه چونکه ما امروز از او پیروی نکردیم؟

چی می شد اگر ...؟

خدا امروز با ما قدم نمی زد چون ما متوجه نبودیم که امروز روزیست که او خلق کرده؟

چی می شد اگر ...؟

ما هرگز از این به بعد شکوفه زدن یک گل را نمی دیدیم چونکه آخرین باریکه خدا باران را فرستاد ما شروع کردیم به غرغر کردن؟

چی می شد اگر ...؟

خدا از این به بعد از محبت کردن و توجه به ما دست بکشه چونکه ما دیگران را محبت نکردیم و به آنها اهمیتی ندادیم؟

چی می شد اگر ...؟

خدا همین فردا انجیل را از در دسترس ما دور می کرد چونکه ما امروز آنرا نخواندیم؟

چی می شد اگر ...؟

خدا پیغامش را ور می داشت چونکه ما به پیغام آورش گوش ندادیم؟

چی می شد اگر ...؟

خدا به همان نحوی که ما زندگیمان را به او تقدیم می کنیم نیازهایمان را برآورده می کرد؟

چی می شد اگر ...؟

خدا فرزند محبوبش را نمی فرستاد چونکه می خواست ما برای پرداخت بهای گناه حاضر شویم؟

چی می شد اگر ...؟

خدا همانطوری که ما به خواندگیمان برای خدمت پاسخ می دهیم جواب دعاهایمان را می داد؟

چی می شد اگر ...؟

درهای کلیسا بسته می شد چونکه ما درهای قلبمان را باز نکردیم؟

چی می شد اگر ...؟

خدا امروز ما را نشنود چونکه ما دیروز به او گوش ندادیم؟

- نه پدر، گردنبند رو نه، اما می تونم اسب کوچولو و صورتیم رو بهت بدم، اون موهاش خیلی نرمه و می تونی تو باغ باهاش گردش کنی، قبوله؟

- نه عزیزم، باشه، اشکالی نداره!

و دوباره گونه هاش رو بوسید و گفت: "خدا حفظت کنه دختر کوچولوی من، خوابهای خوب ببینی."

چند روز بعد، وقتی پدر جینی اومد تا براش داستان بخونه، دید که جینی روی تخت نشسته و لباس داره می لرزه.

جینی گفت: "پدر، بیا اینجا." دستش رو به سمت پدرش برد، وقتی مشتش رو باز کرد گردنبندش اونجا بود و اون رو تو دست پدرش قل داد.

پدر با یک دستش اون گردنبند بدلی رو گرفته بود و با دست دیگه اش، از جیبش یه جعبه ی مخمل آبی بسیار زیبا رو درآورد. داخل جعبه، یک گردن بند زیبا و اصل مروارید بود. پدرش در تمام این مدت اونو نگه داشته بود.

او منتظر بود تا هر وقت جینی از اون گردنبند بدلی صرف نظر کرد، اونوقت این گردنبند اصل و زیبا رو بهش هدیه بده!

خب! این مسأله دقیقاً همون کاریه که خدا در مورد ما انجام می ده. او منتظر می مونه تا ما از چیزهای بی ارزش که تو زندگی بهشون چسبیدیم دست برداریم، تا اونوقت گنج واقعی اش رو به ما هدیه بده.

به نظرت خدا مهربون نیست!؟

این مسأله باعث شد تا درباره چیزهایی که بهشون چسبیده بودم بیشتر فکر کنم.

باعث شد، یاد چیزهایی بیفتم که به ظاهر از دست داده بودم اما خدای بزرگ، به جای اونها، هزار چیز بهتر رو به من داد.

یاد مسائلی افتادم که یه زمانی محکم بهشون چسبیده بودم و حاضر نبودم رهاشون کنم، اما وقتی اونها رو خواسته یا ناخواسته رها کردم خداوند چیزی خیلی بهتر رو بهم داد که دنیام رو تغییر داد.

یادمان باشد! اگر نخست از کمتر دست نکشیم، بیش تر و بزرگ تر نمی تواند داخل شود.



جینی دختر کوچولوی زیبا و باهوش پنج ساله ای بود که یک روز که همراه مادرش برای خرید به مغازه رفته بود، چشمش به یک گردنبند مروارید بدلی افتاد که قیمتش ۲/۵ دلار بود، چقدر دلش اون گردنبند رو می خواست. پس پیش مادرش رفت و از مادرش خواهش کرد که اون گردنبند رو براش بخره.

مادرش گفت: خب! این گردنبند قشنگیه، اما قیمتش زیاده، اما بهت میگم که چکار می شه کرد! من این گردنبند رو برات می خرم اما شرط داره: "وقتی رسیدیم خونه، لیست یک سری از کارها که می تونی انجامشون بدی رو بهت می دم و با انجام اون کارها می تونی پول گردنبندت رو بپرداز و البته مادر بزرگت هم برای

تولدت بهت چند دلار هدیه می ده و این می تونه کمکت کنه." جنی قبول کرد. او هر روز با جدیت کارهایی که بهش محول شده بود رو انجام می داد و مطمئن بود که مادر بزرگش هم برای تولدش بهش پول هدیه می ده. بزودی جینی همه کارها رو انجام داد و تونست بهای گردنبندش رو بپردازه.

وای که چقدر اون گردن بند رو دوست داشت. همه جا اونو به گردنش می انداخت؛ کودکستان، رختخواب، وقتی با مادرش برای کاری بیرون می رفت، تنها جایی که اون رو از گردنش باز می کرد تو حمام بود، چون مادرش گفته بود ممکنه رنگش خراب بشه! جینی پدر خیلی دوست داشتنی داشت. هر شب که جینی به رختخواب می رفت، پدرش کنار تختش روی صندلی مخصوصش می نشست و داستان دلخواه جینی رو براش می خونده. یک شب بعد از اینکه داستان تموم شد، پدر جینی گفت:

- جینی! تو منو دوست داری؟

- اوه، البته پدر! تو می دونی که عاشقتم.

- پس اون گردنبند مرواریدت رو به من بده!

- نه پدر، اون رو نه! اما می تونم رزی عروسک مورد علاقمو که سال پیش برای تولدم بهم هدیه دادی بهت بدم، اون عروسک قشنگیه، می تونی تو مهمونی های جای دعوتش کنی، قبوله؟

- نه عزیزم، اشکالی نداره.

پدر گونه هاش رو بوسید و نوازش کرد و گفت: "شب بخیر کوچولوی من."

هفته بعد پدرش مجدداً بعد از خوردن داستان، از جینی پرسید:

- جینی! تو منو دوست داری؟

- اوه، البته پدر! تو می دونی که عاشقتم.

- پس اون گردنبند مرواریدت رو به من بده!

## یک فرشته برای تو!

یک پیام خاص برای آدمای خاص! این متن را تا آخر بخوان و در آخر خواهی فهمید که داشتن یک فرشته در کنارت چقدر واجبه!

دو فرشته روی زمین آمده بودند و وقتی شب شد به در خانه بسیار زیبایی رسیدند و قصد کردند شب را در همانجا بمانند. در زدند و صاحب خانه آنان را بداخل خانه دعوت کرد. اما در هنگام خواب، میهمانانش را به اتاق خواب مهمان نبرد بلکه آنان را به زیرزمین فرستاد. وقتی دو فرشته بر روی زمین سرد و خالی دراز کشیدند، فرشته بزرگتر متوجه سوراخی در دیوار شد و آن را پوشاند. وقتی فرشته جوانتر علت کار را جویا شد، در جوابش گفت که ظاهر هر چیز همیشه گویای حقیقت آن نمی باشد.

شب بعدی فرشتگان برای استراحت به در خانه یک کشاورز فقیر رسیدند. صاحب خانه آنان را با شادی بسیار پذیرفت و برای اینکه بتوانند شب راحتی بگذرانند، اتاق خواب خود و همسرش را در اختیار ایشان نهاد. هنگام طلوع صبح، فرشتگان، با اندوه صاحب خانه مواجه شدند و در حالی که همسرش غرق گریه بود گفت که در خلال شب گذشته گاو شان مرده بود؛ آن، تنها گاوی بود که داشتند و با شیر آن مایحتاج خود را تأمین می نمودند. فرشتگان برکت خدا را برای میزبانان مهربانشان طلبیدند و خداحافظی کرده به راه خود ادامه دادند.

فرشته جوانتر که بسیار عصبانی بود، در طول راه روبه فرشته بزرگتر کرد و گفت: دو شب پیش، ما نزد یک خانواده ثروتمند بودیم و تو حتی سوراخ دیوارشان را برایشان تعمیر کردی. اما دیشب با اینکه نزد یک خانواده فقیر بودیم و آنقدر هم نسبت به ما محبت کردند، تو اجازه دادی که گاو ایشان که تنها سرمایه آنان بود، بمیرد. فرشته بزرگتر در جواب گفت: **ظاهر هر چیز همیشه گویای حقیقت آن نیست!** وقتی ما پیش آن خانواده ثروتمند بودیم، متوجه شدم که صاحب خانه مرد خوش دلی نیست. به همین دلیل سوراخی را که در آن طلا پنهان کرده بود، پوشاندم تا دیگر نتواند آنها را پیدا کند. و اما دیشب وقتی خواب بودیم متوجه شدم که فرشته مرگ بالا سر همسر صاحب خانه ایستاده؛ بعد از صحبت زیاد قانع اش کردم که بجای زن صاحب خانه، جان گاو را بگیرد.

### ظاهر هر چیز همیشه گویای حقیقت آن نیست!

بعضی وقتها جریانات زندگی با آرزوهای قلبیمان چندان تقابلی ندارند. اما اگر ایمان داشته باشیم، خواهیم فهمید که هر اتفاق دلسرد کننده ای، نهایتاً برای ما برکتی الهی را با خود به همراه دارد. دیروز، گذشته است؛ فردا، یک راز است؛ و اما امروز، یک هدیه می باشد. بد نیست بدانید که در همه زبانها لاتین ریشه کلمه "امروز" به معنی هدیه می باشد.

مگذارید که زمان حال فقط یک زمان گذرا باشد ، بلکه در آن زندگی کنید و طعم آن را دریابید. یادتان باشد که :



- کسی هست که به تو افتخار می کند.
- کسی هست که به تو فکر می کند.
- کسی هست که نگران توست.
- کسی هست که همه چیزش را با تو تقسیم می کند.
- کسی هست که می خواهد با تو باشد.
- کسی هست که خیر ترا می خواهد.
- کسی هست که کمک تو برایش خیلی مهم است.
- کسی هست که دست ترا می گیرد.
- کسی هست که آرزو دارد ترا همیشه موفق ببیند.
- کسی هست که آرزوی خوشبختی ترا دارد.
- کسی هست که از پیشرفت تو خیلی خوشحال می شود.
- کسی هست که می خواهد به تو یک هدیه دهد.
- کسی هست که تو برایش یک هدیه هستی.
- کسی هست که ترا همانطور که هستی دوست دارد.
- کسی هست که ترا تحسین می کند.
- کسی هست که وقتی به فکر تو می افتد ، لبخند می زند.
- کسی هست که آماده است در وقت سختی همیشه در کنار تو باشد.

این متن را به کسی که وقتی به فکرش می افتی ، لبخند می زنی بده تا او هم بفهمد که داشتن یک فرشته نگهبان چقدر شیرینه!

### نیایش

نمی توانیم گذشته را تغییر دهیم و تنها باید خاطرات آن را  
به یاد بسپاریم  
و لغزشهای گذشته را تجربه راه خود بسازیم  
همینطور نمی توانیم آینده را پیش بینی کنیم .  
تنها باید امیدوار باشیم و دعا کنیم تا هر آنچه نیکوست  
برایمان رقم بخورد .  
خدای عزیزم به همه ما کمک کن .

## جواز بهشت

روزی مردی خواب دید که مرده و پس از گذشتن از پلی به دروازه بهشت رسیده است. دربان بهشت به مرد گفت: برای ورود به بهشت باید صد امتیاز داشته باشید ، کارهای خوبی را که در دنیا انجام داده اید ، بگویید تا من به شما امتیاز بدهم.

مرد گفت: من با همسرم ازدواج کردم ، ۵۰ سال با او به مهربانی رفتار کردم و هرگز به او خیانت نکردم.

فرشته گفت: این سه امتیاز.

مرد اضافه کرد: من در تمام طول عمرم به خداوند اعتقاد داشتم و حتی دیگران را هم به راه راست هدایت می کردم.

فرشته گفت: این هم یک امتیاز.

مرد باز ادامه داد: در شهر نوانخانه ای ساختم و کودکان بی خانمان را آنجا جمع کردم و به آنها کمک کردم.

فرشته گفت: این هم دو امتیاز.

مرد در حالی که گریه می کرد ، گفت: با این وضع من هرگز نمی توانم داخل بهشت شوم مگر اینکه خداوند لطفش را شامل حال من کند.

فرشته لبخندی زد و گفت: بله ، تنها راه ورود بشر به بهشت موهبت الهی است و اکنون این لطف شامل حال شما شد و اجازه ورود به بهشت برایتان صادر شد!

## از گفته های مادر ترزا

مردم اغلب غیر معقول و غیر منطقی و خود محور هستند.

با این همه تو بیخوش

اگر مهربانی کنی ممکن است تو را متهم به خودخواهی و خودپرستی کنند.

با این همه مهربانی کن

اگر موفق شوی عده ای دوستان دروغین و دشمنان واقعی پیدا می کنی.

با این همه موفق شو

اگر صادق و بی پرده باشی ممکن است مردم بتو کلک بزنند.

با این همه صادق و بی پرده باش

آنچه را که سالها با زحمت ساخته ای ممکن است یک شبه ویرانش کنند.

با این همه تو بساز

اگر آرامش و شادی را پیدا کردی بتو حسادت خواهند ورزید.

با این همه شاد باش

مردم اغلب کارهای خوبی را که امروز می کنی فردا فراموش می کنند.

با این همه تو خوبی کن

بهترینها را به دنیا می دهی و ممکن است هرگز کافی نباشد.

با این همه بهترینها را به دنیا بده

در نهایت آنچه هست ، بین تو و خدای توست ، نه بین تو و مردم

## اخبار و تقویم کلیسایی

- یکشنبه ۱۵ شهریور ۹۴ = ۶ سپتامبر ۲۰۱۵، یکشنبه دوم ایلیا.  
عهد عتیق: اشعیا فصل ۳۰ آیه ۱۵ الی ۲۶  
رساله: دوم تسالونیکیان فصل ۲ آیه ۱ الی ۱۵ الی فصل ۳ آیه ۱ الی ۱۸  
انجیل: متی فصل ۱۳ آیه ۱ الی ۲۳
- ۱۷ شهریور ۹۴ = ۸ سپتامبر ۲۰۱۵، عید تولد حضرت مریم مراسم این عید یکشنبه بعد برگزار می گردد.
- یکشنبه ۲۲ شهریور ۹۴ = ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۵، یکشنبه سوم ایلیا.  
عهد عتیق: اشعیا نبی فصل ۳۲ آیه ۱ الی فصل ۳۳ آیه ۶  
رساله: فیلیپیان فصل ۱ آیه ۱ الی ۲۵  
انجیل: متی فصل ۱۳ آیه ۲۴ الی ۴۳
- ۲۳ شهریور ۹۴ = ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۵، عید صلیب مقدس مراسم این عید یکشنبه ۲۲ شهریور برگزار می گردد.
- یکشنبه ۲۹ شهریور ۹۴ = ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۵، یکشنبه اول صلیب.  
عهد عتیق: اشعیا نبی فصل ۳۳ آیه ۱۳ الی ۲۴  
رساله: فیلیپیان فصل ۱ آیه ۱ الی فصل ۲ آیه ۱۱  
انجیل: متی فصل ۴ آیه ۱۲ الی فصل ۵ آیه ۱۶
- یکشنبه ۵ مهر ۹۴ = ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۵، یکشنبه دوم صلیب.  
عهد عتیق: اشعیا نبی فصل ۲۵ آیه ۱ الی ۸  
رساله: فیلیپیان فصل ۳ آیه ۱ الی ۱۴  
انجیل: متی فصل ۱۷ آیه ۱۴ الی آخر بابت

کسی که نمی تواند دیگران را ببخشد

پلی را که قرار است روزی برای رسیدن به آسمان از آن عبور کند

خراب می کند

پس هر کسی در این دنیا نیاز دارد که دیگری را ببخشد.